

مهدویت، وحدت و آینده نظم بین الملل با توجه به منویات امام خامنه ای

مهدویت، وحدت و آینده نظم بین الملل با توجه به منویات امام خامنه ای

عبدالاکرامیان

مقدمه کلی:

در جامعه بین المللی بر خلاف محیط داخلی به دلیل تعیین نقش دولتها علاوه بر ضرورت تمییز و اشتقاق نظری روابط حقوقی بین المللی نقش عوامل سیاسی، بسیار تعیین کننده است به گونه ای که در بسیاری از موارد، تمییز این روابط سیاسی از حقوقی، مشکل است. بدین ترتیب نقش مصلحت در اجرای قواعد بین المللی، به دلیل فقدان یک قوه عالی اجرایی و نظارتی بین المللی بسیار مهم است. این در حالی است که در قواعد حقوق بین الملل اسلام، یک فرد دیندار، در هر حال و در تمام حوزه های رفتاری، بر اساس اعتقادات و نگرش های خود عمل می کند و اساسا نمی تواند آن را حتی به صورت مقطعی و مصلحتی کنار بگذارد یا تغییر دهد مگر اینکه این هم به دستور دین باشد و مبنای دینی داشته باشد که باز هم دین است. این امر در محیط جامعه بین المللی نیز، حاکم است و مصلحت کوچکترین نقشی در حقوق بین الملل اسلام بازی نمی کند. بنابر، آیه شریفه قرآنی او فو بالعقود بنا براین عهد و پیمان در نظر قرآن و اسلام، امر والا و گرانقدری است که نمی تواند تابع عوامل سیاسی چون مصلحت باشد .

البته کشورهای اسلامی را نباید در يك سطح قرار داد. اگرچه همان گونه که انور گفته است کشورهای اسلامی در به دو صورت هستند دسته نخست کسانی هستند که به خاطر تعصب سخن خود در مورد هر چیز بر خاسته از سنت هایشان، از تمام چیزهای غرب روی بر میگردانند و کسانی که غرق در درخشندگی طواهرتمدن غرب شده اند و به خائنانی تبدیل شده اند تا خود را محکوم نمایند اما جمهوری اسلامی ایران از این باب با رهبری فرزانه امام خمینی (ره) و پس از ایشان، امام خامنه ای (مدظله) در مقام رهبری خردمند توانست، فتح باب تازه ای را در روابط بین المللی کشورهای اسلامی با غیر مسلمانان ایجاد نماید به گونه ای که با حفظ شعائر و اصول و ارزشهای اسلامی و شیعی در روابط خود با کشورهای دیگر در عین تعامل با آنها، از آنها تاثیر نپذیرفته و بالعکس تاثیر گذار بوده است.

برای پی بردن به نظام فکری معظم له در مورد کلیت نظام بین الملل، ما به دو منبع، دسترسی داریم: نخست، از طریق بیانیه دستورات، سخنرانی ها و دیدارها که به شکل شفاهی یا مکتوب در دسترس قرار دارد. دومین منبع ما، می تواند از طریق سیاست های کلی نظام، باشد که پس از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام باید به تایید رهبری برسد.

مبحث اول: کلیات

گفتار اول: نظام روابط بین المللی:

از نظام بین المللی، تعریف بسیار متفاوتی در کتب مرجع، ارائه شده است از جمله کیلان، در مورد خود واژه نظام، می گوید: ((نظام از مجموعه ای از متغیرهای وابسته به یکدیگر تشکیل شده است و هر گونه تغییر در هر يك از عناصر تشکیل دهنده ي نظم به سایر بخشهای آن نیز سرایت می کند و آن ها را تحت تاثیر قرار می دهد.)) (Kaplan, 1977) در مجموع، می توان بهترین تعریف را، این تعریف دانست که نظام بین المللی عبارت است از محیطی که در آن، مجموعه ای از قواعد و احکام خاص، بر دولتها و سازمان های بین المللی، به عنوان تابعان فعال و افراد، به عنوان تابعان منفعل، حاکمیت داشته و هرگونه تغییر در هر يك از تابعان آن، منجر به تاثیرگذاری بر سایر بخشها، می گردد.

اگرچه، فقها و حقوقدانان اسلامی تلاش بسیاری در دوره های اخیر برای تفکیک حقوق بین المللی از حقوق داخلی، نظام بین المللی از نظام داخلی، کرده اند، اما در ذات و کنه حقوق اسلام اصولا تفکیکی میان

روابط بین المللی با داخلی وجود ندارد. بنابراین از نظر کلی، نمی توان از نظر اسلام برخی از روابط و حقوق را، منحصرأ داخلی و یا منحصرأ بین المللی، دانست به نوعی، حقوق بین الملل اسلامی به دیدگاه مونیسم حقوقی یعنی وحدت بین حقوق داخلی و بین المللی، معتقد است. در نتیجه، تابعان این نظام بین المللی هم مانند نظام داخلی، همان افراد و دولتها، هستند .

در حقوق اسلام، پنج قاعده کلی وجود دارد که در همه زمینه ها، از جمله داخلی و بین المللی، اعمال می گردد که عبارتند از: 1- الامور بمقاصدها براساس فرموده پیامبر اسلام (ص) که ((انما الاعمال بالنیات)). 2- الیقین لا یزال بالشک که از آن، اصولی مانند اصل استحباب، اصل برائت ذمه، اصل اباحه و اصل عدم، استخراج می گردد . 3- المشقة تجلب التیسیر، مشقت آسانی می آورد. دلیل این قاعده، آیه ی شریفه ی ((یرید الله بکم الیسر و لا یرید العسر)) و آیه شریفه ی ((ما جعل علیکم فی الدین من حرج)). 4- الضرر یرال و لاضرر و لاضرار. 5- العادة المحکمة که عادت و عرف تعیین کننده است (جلال الدین مبسوطی، 1386، ص 21) هم چنین، در کنار این قواعد بنیادین، تلاش فقها اسلامی از قرون ابتدایی اسلامی تا به امروز، اصولی مانند اصل حمایت از مستضعفان، اصل خودداری از پناه دادن به دشمنان، اصل وفای به عهد، اصل نفی سیل، حسن همجواری و ... از قرآن کریم، سنت، اقوال و آرای امامان بزرگوار، استخراج شده است . راجع به روابط بین مسلمانان و کفار و در زمینه جنگ و صلح نیز، قواعد شایانی در باب روابط و حقوق بین المللی در حقوق اسلام جود دارد. بر خلاف اندیشمندان غربی که وظیفه یك نظام داخلی و بین المللی، بهبود وضعیت مادی مردم یك جامعه تلقی می نمایند، در اسلام با دیدی کلیت محور، هم بهبود بعد مادی و معنوی مردم، و وظیفه ی یك حکومت اسلامی، اعلان گشته است.

((تحقق دین و پیروزی حقیقی هر دینی به این است که یك جامعه ای را یك عده ای از مردم بتوانند اداره کنند. زندگی آنها را، حیات اجتماعی آنها را، اقتصاد آنها، جنگ و صلح آنها، روابط فردی آنها را، روابط آنها با بقیه مردم دنیا را این دین تنظیم کند یعنی مجموع اینها همان چیزی است که به او گفته می شود سیاست)) (امام خامنه ای (مد ظله)، 6/6/1363) ((فکروحدت دین و سیاست هم در تفقه و هم در عمل، دنبال کنید. آقایان بدانند که، فکر جدایی دین و سیاست به عنوان یك آفت به کلی ریشه کن، نشده است. متأسفانه، هنوز هم در حوزه های دینی، کسانی هستند که خیال می کنند حوزه باید به کار خودش مشغول بشود، اهل سیاست و اهل اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند، حداقل اینک، با هم مخالفتی نداشته باشند؛ اما اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست از دین تغذیه کند، هنوز در بعضی اذهان درست جا نیفتاده است. ما بایستی این فکر را در حوزه ریشه دار کنیم به این شکل که هم فقاقت را این طور قرار دهیم و هم در عمل این گونه باشیم)) (امام خامنه ای (مدظله)، 3/6/1370) ((اداره سیاست یکی از تکالیف دینی است، مگر ممکن است جدا باشد؟ دین آمده است برای اداره

جدا از این امر موضوعات نابي در روابط ديني اسلامي، مطرح ميگردد که در خارج از آن نمي توان آن را يافت . انگيزه ها و محرک هايي مانند کار براي خدا، جهاد في الله، زندگي جاوداني، بهشت، مهدويت و ثواب اخروي، مواردی هستند که باعث کار و تلاش، ايثار و همکاري بيشتري در تمامي عرصه هاي فردي، سياسي، حقوقي و اجتماعي مي گردد. در سطح روابط کلان بين المللي نيز دولت و حکومت اسلامي يك دولت همکار با ساير جوامع و دول است نه انزوا طلب چرا که اهداف چون ايجاد عدالت در جهان و ظهور مهدويت در شيعه مطرح است که تنها از طريق همکاري ساير ملتها، امکان حصولش است. پس بر خلاف تبليغ هاي غربي جامعه و دولت اسلامي به صورت ذاتي نمي تواند دولت و جامعه منزوي و متمارض باشد . .

در ابتدای بحث، بايد دید که منظور از جهان اسلام، در اندیشه آقا، چه مجموعه و نظامي است که پس از آن ، به بررسي بيداري در جهان اسلام ، پردازيم. در تعابير مختلفي ، حضرت آقا ، به جهان و دنياي اسلام ، اشاره نموده اند که عبارتند از:

1- دنياي اسلام، يك مجموعه عظيم با مسائل مبتلا به و دردهاي مشترک، با دشمني هاي مشترک، با درمانها و راههاي علاج مشترک، است. در حقيقت، مسائل و مشکلات عمده مسلمانان، با همدیگر مشترک است (سخنراني مورخه 12/5/1365) 2- دنياي اسلام، يك امت است؛ وراي ايراني بودن ، عرب بودن ، پاكستاني و هندي بودن و وراي همه اين ها و مانند آن، ملتها و دولتهاي مسلمان، امت اسلامي را، تشكيل مي دهند (سخنراني مورخه 4/3/1377) 3- دنياي اسلامي، به يك مجموعه انساني اطلاق مي شود که اعتقاد به توحيد خالص ، دارد. به نفي عبوديت غير خدا، مي پردازد. به استقرار عدل و اخلاق در بين انسانها ، دعوت و اقدام مي کند (سخنراني مورخه 10/10/1373) 4- دنياي اسلام، در دوره امير المومنين، مرزهاي هندوستان تا مدیترانه را، در برمي گرفت. عراق، مصر، شام، فلسطين، ايران، همه و همه، مجموعه دنياي اسلام بود. نصف دنياي آباد آن روز، جزيي از دنياي اسلام مي شد (سخنراني امام خامنه اي (مدظله) مورخه 5/9/1375)

بر اساس دكترين مكتب كپنهاگ، که پس از جنگ سرد توسط افرادي مانند باري بوزان والي (Bozan Bari) باشد؛ بيدين مي جهاني نظم و نظم از مستقل ، اي منطقه نظم و است؛ نظم شده ارائه ، (Vior) ويور و (Vali) معنا كه، اين نظريه بر اين پايه، استوار است که در دنياي پس از جنگ سرد، سطح منطقه اي براي دولتها ، آشکارا به مکان هندسي منازعه و همکاري و براي پژوهشگراني که، در پي تبیین امور امنيتي معاصر هستند، به سطح تحلیلي تبديل شده است. دليل اين امر ، آن است که پس از پایان جنگ سرد ، جهان دیگر به دو اردوگاه رقيب، تقسيم نمي شود تا مسئله اي که براي مثال در اروپاي شرقي ، مطرح است با مسائل

خاورمیانه به لحاظ رقابت مارکسیسم و کاپیتالیسم مرتبط شود. به بیان دیگر، پس از جنگ سرد، امنیت، استراتژی و قدرت بیشتر مفاهیمی منطقه ای هست و مناقشه و همکاری بیش از پیش، در مناطق شکل می گیرد (بوزان، ویور، دووید، 1386: 27) طبق این نظریه، لزومی به تطابق نظم منطقه ای با نظم جهانی نیست و این ویژگی بیش از هر چیز، با نظم نوین منطقه ای که در حال شکل گیری در خاور میانه است، همساز است؛ بدین معنا که در حالیکه نظم کنونی در جهان، نظم تک قطبی، سکولار و منفعت بنیاد است اما نظم در حال تکوین در خاور میانه، چند قطبی، اسلام گرا و هویت بنیاد است. (حمید صالحی، 1390)

گفتار دوم: بیداری اسلامی و نظام روابط بین الملل

بیداری اسلامی که با خود سوزی محمد بو عزیزی (Bouazzizi Mohammad) در 17 دسامبر 2011 در تونس، آغاز گشته، به سرعت تمام کشورهای عربی را، از جمله مصر، الجزایر، مراکش، عربستان سعودی، یمن و بحرین را در نوردید؛ که آخرین مورد آن در مورد محمد مرسی در مصر، بود. یکی از ضعفهای عمده ای که بر پایه نظر آقا، بر این جریان وارد است، فقدان یک جایگاه ایدئولوژیک است؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی (ره)، با طرح ایدئولوژی ولایت فقیه، به حرکت اسلامی انقلاب مردم ایران، سمت و سو بخشید؛ در حالیکه این پایه و اساس نظریه، در انقلابات مردمان عربی، به چشم نمی خورد که این منجر به هر گونه لغزش در آینده نزدیک و دور، خواهد شد.

در عصر جدید، بیداری اسلام، برای نخستین بار توسط سید قطب، در کتاب خود تحت عنوان ((المستقبل لهذا الدین)) بشارت بیداری داد و یا خاورشناس انگلیسی، به نام مونتگمری وات (Watt Montgomery) در کتابی که در سال 1964 نوشت، می گوید: ((بیداری اسلامی، ایدئولوژی جهادی خواهد شد که در پایان قرن بیستم بر جهان معاصر حاکم می شود (لقطان، 1384، صفحه 348) البته قرنهای پیش از آن، در آیه شریفه ی ((قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله)) (آل عمران، 64) نوید بیداری اسلامی، داده شده بود که در جهان، عطر آن فراگیر خواهد شد. بیداری اسلامی مبتنی بر برخورد اسلام و غرب، آنگونه که هانتینگتون مطرح می کند یا معتقد به برتری قهری و بدون تفکر اسلام، آنچنان که فوکویاما برای لیبرالیسم قائل است، نیست بلکه مبتنی بر برتری متعقلانه، معقولانه و فکری اسلام بر جوانب مختلف فرهنگ، سیاسی، اقتصادی غرب است بنا بر این بیداری اسلامی، تنها یک بعد نداشته و در بعد اقتصادی همان گونه که آقا فرمودند می تواند برای نمونه اقتصاد مقاومتی را، با خود داشته باشد. از این نظر، بیداری اسلامی، یک بعد سلبی و یک بعد ایجابی، دارد. جنبه سلبی بدین دلیل که زوال و

سقوط نظام حاکم سلطه گر و استعمارگر غرب و شرق را، در پی دارد و ایجابی به این دلیل که درصدد ایجاد یک نظم حقوقی نوین در روابط بین المللی است که بر استکبار و سلطه و تهاجم استوار نیست. پس بیداری اسلامی، همان عطر خوش صلب، برابری و برادری را در کل جهان، نوید می دهد که از این لحاظ، تنها منحصر به جهان اسلام، نخواهد بود. از نظر امام خامنه ای (مد ظله)، بیداری اسلامی عبارت است از تحول از سطره ی دیکتاتوری نظام بین الملل سلطه گر بر آزادی ملتها و حاکمیت ارزشهای معنوی و الهی در جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی. مطالعه تاریخ نشان می دهد که جهان اسلام از دوران شکوفایی تمدن حیات بخش و انسان ساز اسلامی در قرن اول هجری قمری، دستخوش تحولات گسترده ای شد تا آنجا که مسلمانان جهان، قرن های متمادی با دسیسه های گوناگون دشمنان داخلی و خارجی، دست به گریبان شدند و عزت، اقتدار و هویت اسلامی شان قربانی گسترش فرهنگ بیگانه شد و هیولایی از یاس و خودباختگی بر اندیشه و روح مسلمان سایه افکند. کشورهای اسلامی در پی آشنایی یا وضع جدید غرب، برای اقتباس و الگوبرداری از نهادهای مهم جدید و موثر بر جریان توسعه و مدرنیزاسیون، تلاش کردند. از جمله این نهادهای مدرن را می توان به مدرسه و دانشگاه، نهاد های سیاست گذار و مجری قانون، نهادهای انتظامی و امنیتی، نهادهای دیپلماتیک و ارتباطی سازمانهای بهره گیر و مولد تکنولوژی اشاره کرد. این اقتباس از نهادهای مدرن هم در شکل و ظاهر و صورت و هم در محتوا و مبانی فرهنگی و ارزشی بود

بیداری، اسلامی متفکرین از بسیاری اعتقاد بر بنا (www.encyclopaediaislamica.com/encyclopedia.php) اسلامی تا کنون سه مرحله عمده را پشت سر گذاشته است، مرحله یا موج اول آن توسط سید جمال الدین اسدآبادی در قرن نوزدهم که با شعار بازگشت به خویشند، خواهان توجه مسلمانان به پیشرفت و توسعه همه جانبه بر مبنای تفکر ناب اسلام شد. موج دوم توسط امام خمینی (ره) در قرن بیستم و با پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد شد و موج سوم نیز به حرکت انقلابی مردم شمال آفریقا در برچیدن نظام سلطه، استثمار و استعمار مربوط می گردد. به نظر میرسد که بایستی قائل به بعد چهارم و نوین بیداری اسلامی بود، موج اخیر برخلاف سه موج قبل، منحصر به کشورهای اسلامی نبوده؛ بلکه تمامی ملتهای دنیا حتی آمریکا که گرفتار لیبرال ترین نظام فکری، سیاسی و اقتصادی جهان است را در می نوردد که جنبش وال استریت نمونه بارز آن می باشد. عنصری که شاید در هر سه این دوران از ویژگی یکسانی برخوردار بوده است، مبارزه با استثمار و فرهنگ، سیاست و اقتصادی و بالاتر از همه آنها، ایدئولوژیک می باشد به گونه ای که دول سلطه گر با القای تفکر استعماری بر مردم سرزمینهای اسلامی، آنها را تا قرون متمادی تحت سلطه خویش قرار می دادند. بنابراین اساسی ترین تلاش این مجاهدین فی سبیل الله، برانداختن این تفکر و اراداتی بوده است

مبحث دوم: دیدگاه صاحب نظران غربی درباره نظام روابط بین الملل.

گفتار اول: نظریه پایان جهان (Endism) فوکویاما:

فرانسیس فوکویاما متولد 1952 میلادی، معاون بخش برنامه ریزی سیاسی وزارت امور خارجه ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، در سال 1989، نظریه‌ی موسوم به پایان جهان یا Endism را مطرح کرد که در واقع، احیاء کننده‌ی عبارت پایان جهان الکساندر کزو در آثارش بود. پیش از فوکویاما، مارکس در بلوک کمونیسم، نظریه‌ی پایان جهان را البته به شیوه‌ی کمونیستی، مطرح نموده بودند؛ بدین صورت که مارکس معتقد بود که با حاکمیت کامل کمونیسم در جهان، تمام تضادها و اختلافات بین المللی در سایه‌ی از بین رفتن دولتها و طبقات اجتماعی، از بین خواهد رفت و طبقه جدیدی به نام ((پرولتاریا)) بر جامعه، حکومت خواهند کرد. با فروپاشی شوروی، فوکویاما نظریه خود را ابتدا در مجله منافع ملی (Interests National) و سپس در کتابی با عنوان پایان تاریخ و آخرین انسان، مطرح ساخت. او معتقد بود که لیبرال دموکراسی شکل نهایی دولتها و به تبع آن نظام روابط بین المللی، در جهان، است و غیر از آن نمی‌توان، نظامی را در سطح بین المللی جایگزین آن نمود و دلیل آن را، پیروزی بر نظام کمونیسم و فاشیسم در قرن بیستم، می‌داند. او معتقد است که نه تنها، لیبرال دموکراسی، در سطح جامعه ملی و بین المللی نهادینه شده است بلکه توانسته به تدریج با رخنه نمودن بر اذهان مردم جهان، به نوعی مشروعیت طبیعی نیز، دست پیدا نماید. بنابراین لیبرال دموکراسی، پایان جهان از نظر شکوفایی و رشد نظریه بوده و آنچه پس از آن، اتفاق می‌افتد؛ تنها تناوب و تکرار است او معتقد است که مصرف گرایی و جامعه مصرفی، رمز پیروزی لیبرال دموکراسی سیری ناپذیر و پایان ناپذیر در بعد اقتصادی و سیاسی در نظام روابط بین الملل در دراز مدت می‌باشد. هم چنین می‌گوید: ((هر کودکی که در سرزمین ایالات متحده آمریکا یا فرانسه یا هر دولت لیبرال دیگری به دنیا بیاید، به دلیل تولد در آنجا از موهبت برخی حقوق شهروندی، برخوردار است اعم از اینکه کودک غنی باشد یا فقیر، سیاه باشد یا سفید. هیچ کسی نمی‌تواند به جان او، آسیب برساند، بی آنکه نظام عدالت کیفری، او را تحت تعقیب قرار دهد. این کودک حق خواهد داشت صاحب ملک و مال شود و پس از بلوغ در انتخابات نامزد شود یا رای دهد در مقابل این حقوق شهروندی، شهروندان نیز موافقت می‌کنند که به قوانین دولت، گردن نهند.))

بنابراین وی به نوعی اعتدال سیاسی باور دارد که حاصل توافق انتزاعی میان شهروندان و صاحب منصبان می‌باشد. این بهترین نوع حکومت در هر نظام حقوقی اعم از داخلی و بین المللی باشد. منظور او از تاریخ نه وقوع رویدادها حتی رویدادهای بزرگ و خطیر بلکه به معنای فرایند یگانه و منسجم و

متکامل بود وقتی تجربه ی همه مردمان در همه زمانها به حساب گرفته شود (Fokoiana, 1990, p20) پس از مبنا قرار گرفتن اقتصاد و آزادی مطلق اقتصادی و سیاسی در کشورهای توسعه یافته و سپس بحران های اقتصادی و اثبات ناکارآمدی لیبرالیسم، لیبرالیسم را به دو دوره تقسیم نمود: سنتی و نوین. لیبرالیسم سنتی از نظر او، لیبرالیسم سیاسی و مبتنی بر سیاست بوده است که در سایه آن، ملتها و دولتها می توانستند در نظام روابط بین الملل، آزادی برابر و عادلانه برخوردار باشند. در مقابل او نو لیبرالیسم را که مبتنی بر اقتصاد و رقابت است، نوعی خطر برای جهان می داند. بدین دلیل که با مبنا قرار گرفتن اقتصاد و رقابت در نظام نوین روابط بین الملل، روز به روز جوامع و نظام های از جمله نظام بین المللی طبقاتی و شکاف دار تر می شوند و ملتها و دولتها نمی توانند از آزادی برابر ربختردا باشند. بهترین نمونه ای که علی رغم مبنا قرار دادن لیبرالیسم نوین او ان را ستایش می کند، اتحادیه اروپا است.

گفتار دوم-نظریه برخورد تمدنها (Civilizations of Clash) هانتیگتون:

در تابستان سال 1993، ساموئل هانتیگتون، که در آن زمان، مدیر موسسه مطالعات استراتژیک اولین (Olin) بود، مقاله ای را با عنوان برخورد تمدنها، (در مجله ی روابط خارجی، به چاپ رسانید که در آن، به بررسی نظام روابط بین المللی، پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و به تبع آن، کمونیسم پرداخت. البته پیش از هانتیگتون، توینبی [1] در سال 1947، نظریه برخورد یا جنگ تمدنها را در کتاب ((تمدن در بوته آزمایش))، به صراحت بیان نموده بود. توین بی، در آن کتاب از خطر ظهور مجدد پان اسلامیم در کشورهای اسلامی، به عنوان یکی از تهدیدات نوین جهانی در آینده، هشدار می دهد. مباحث زیادی در دهه 1990 به این موضوع، اختصاص داده شد. اگرچه دکترین هانتیگتون در نوع خود جهانی بود اما تمرکز اصلی اش بر روابط میان اسلام و غرب معطوف بود و از این رو صرفاً بر برخورد میان تمدن اسلام و غرب و تمایزات و تفاوت های بسیار میان آنها تاکید می کند:

((مساله برای اسلام... غرب است. تمدنی متفاوت که مردم اش به جهان شمولی فرهنگشان ایمان دارند و بر این باورند که در صورت رو به زوال رفتن قدرت و برتری شان، ملزم هستند این فرهنگ را گسترش دهند و این باورها جزو مؤلفه های اساسی محسوب می شود که کشمکش میان اسلام و غرب را شعله ور می سازد))

او بیان کرده بود که این امر مسبوق به سابقه نیز، می باشد؛ چرا که برخورد تمدن غرب و اسلام،

حداقل در دو برهه مشخص تاریخچه صورت گرفته است که در زمان خلفای راشدین پس از پیامبر اسلام، که در جهت ریشه کن کردن تفکر یونانی که برای بیش از هزار سال بر سرزمینهای اسلامی، حکم فرما بود، تلاش کردند و دیگری، در زمان جنگ های صلیبی به رهبری صلاح الدین ایوبی و سعد بن زنگی، می باشد. نظریه او، بر خلاف نظریه پایان جنگ فوکویاما که لیبرال دموکراسی را، پایان جهان و پایان برخورد و جنگ میان تمدنها می داند، تهدیدات نوینی را با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و افزایش جمعیت مسلمان بالاخص در کشورهای اروپایی و آمریکایی، مطرح می نماید که پس از فروپاشی شوروی به جای کمونیسم جایگزین آن خواهند شد. وی در آثارش بیش از همه، به دکترین اسلام سیاسی [2] مطرح شده از سوی امام خمینی (ره)، می تازد و آن را تحت عنوان ((گسل های فرهنگی و هویتی)) مطرح می سازد. در واقع، او به اسلام سیاسی به عنوان خطری که در راه حصول اتحاد دموکراسی و نیز وحدت سیاسی بین دول غربی که با ایجاد سازمانهای بین المللی از جمله اتحادیه اروپا، در پی آن هستند بدون اینکه کشورهای دیگر را، از آن بهره مند سازند، توجه می نماید و گسترش مردم سالاری در نظام های مختلف حقوقی را موجب از بین رفتن دموکراسی در غرب می داند. در پس این نظریه، به نوعی هژمونی ایالات متحده و ستایش استکبار و سلطه و استعمار غربی، وجود دارد. به عقیده اکثریت منتقدان غربی، نظریه برخورد تمدنهای هانتینگتون حاوی معایب عمده ای ذیل می باشد:

1- عدم تفکیک دقیق میان تمدن و فرهنگ: در حالیکه به گفته ی دکتر اسلامی ندوشن، تمدن امری عینی و علمی و فرهنگ بیشتر، جنبه ذهنی و معنوی دارد؛ به علاوه، فرهنگ بیشتر ناظر بر جنبه فردی است و تمدن، به جنبه اجتماعی انسان اشاره دارد. هانتینگتون، این واژه ها را، به جای یکدیگر استفاده می نماید. این عده، معتقدند که بر خلاف گذشته، دیگر، تمدن یا فرهنگ، نقش اساسی در روابط بین المللی که دولت با دول دیگر دارد، بازی نمی کند؛ بلکه آنچه مهم است دولت - ملت است. هم چنین، آنها معتقدند که تمدن غربی، بدان صورت که هانتینگتون، معتقد است يك جز تفکیک ناپذیر و واحد، نیست بلکه همان گونه که برزینسکی از تمدن غربی، به عنوان از هم گسیختگی درونی تمدن غرب یاد می کنند، صحیح است.

2- بی توجهی به تاریخ: نخستین کسی که از تمدنها به تعامل و برخورد آنان سخن گفت، فیلسوف و مورخ معروف عربی، ابن خلدون بود. قرنهای بعد، در جهان غرب مورخ آلمانی، به نام اسوالد اشپنگلر به دنبال شکست امپراتوری المان در جنگ جهانی اول، در کتاب خود با عنوان ((تمدن غرب))، از امکان برخورد تمدن های غربی سخن گفت. در حالیکه در اندیشه هانتینگتون، بدون توجه به تاریخ، این موارد نادیده انگاشته شده و آن را منتسب به خود، میدانند.

مبحث سوم: دیدگاه اسلام در باب نظام روابط بین الملل با تکیه بر مهدویت، بیداری اسلامی از نظر امام خامنه ای (مد ظله)

گفتار اول: تاریخچه مهدویت

نخست مقدمه ای از خود حضرت امام مهدی (عج) ، گفته خواهد شد و سپس به بحث در ارتباط با انتظار و نظم کنونی روابط بین المللی، پرداخته خواهد شد. نام امام مهدی (عج) ، محمد است که بنا بر بسیاری از روایات متواتر، رسول گرامی اسلام (ص) ، این نام را برای ایشان برگزیدند. ایشان را با القاب گوناگونی چون مهدی، قائم، صالح ، ابا صالح، ولی عصر، بقیه الامر و صاحب الامر، می خواندند. پدر ایشان، امام حسن عسکری (ع) است که با شهادت ایشان، امام مهدی (عج) در سن 5 سالگی به امامت رسیدند مادر ایشان نیز، نرجس، دختر یوشعای فرزند امپراتور بیزانس و از طرف مادری نیز به نوه شمعون، از حواریون خاص حضرت عیسی مسیح (ع) می باشد. از زمان تولد و پیش از آن، روایات و اخبار مختلفی از ظهور آن حضرت، وجود داشت؛ به گونه ای که در زمان تولد آن حضرت، محمد بن عثمان از نابیان خاص آن حضرت، نقل می کند که چون حضرت مهدی (عج) متولد شد، نوری از بالای سر ایشان تابید و سر به آسمان کشید. سپس آن حضرت به سجده افتاد و سر بلند کرد و آیات 18 و 19 سوره آل عمران را، خواند. امام دو دوره غیبت صغری از 5 سالگی تا 74 سالگی یعنی 69 سال و غیبت کبری، که هم اینک در آن به سر می بریم ، داشته است. دوره غیبت کبری به دوره انتظار نیز مشهور است. انتظار، در تمامی فرهنگ ها و مذاهب الهی و حتی غیر الهی چون بوداییسم، امری مقدس و پاک بوده و برای آن ارزش فراوانی، قائل هستند. از دید جامعه شناسی ، انتظار به دو صورت است، انتظار مثبت و انتظار منفی. انتظار مثبت ، موجب ایجاد حرکت شور و شوق و انگیزش در مردم شده، در حالیکه، انتظار منفی مانعی برای حرکت و پیشرفت یک جامعه و مردم تلقی می گردد. به بیان دیگر، انتظار مثبت، انتظاری عالمانه و دانش گستر در ید ، توان و قدرت مردم بوده ، مردم برای رسیدن به آن تلاش معقولانه کرده و رسیدن به آن محتمل می باشد در حالیکه انتظار منفی ناشی از نا امیدی، مانوس شدن از انتظار ، عقب ماندگی اقتصادی، علمی ، شکست نظامی و سوء مدیریت ، حاکمیت مادیات بر زندگی و سستی و ناامیدی و جهل نهفته در وجودمان و فقدان جسارت و شجاعت، است (حاتمی، 1384، 20) انتظار مهدی (عج) ، یک انتظار مثبت برای منتظران واقعی آن حضرت همراه با تلاش ، علم و عدالت خواهی، خواهد بود که هرچه این تلاش و علم در پیروان بالاتر رود ، ظهور آن حضرت نیز نزدیک تر خواهد شد. بی شک ، حضرت برای پیروانی نافرهیخته و جاهل و دنیا پرست، ظهور نخواهد کرد. برای رفع نابسامانی ها و جلوگیری از جنگ های خانمان سوز و رهایی یافتن از کشمکشهای موجود جهان، لازم است یک حکومت واحد جهانی، بر اساس عدالت و آزادی، تشکیل شود. بر همین اساس، مردمان مطابق فطرت ذاتی خود، در همه جا و همه وقت در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها، روا می دارند، از خواب

گران بیدار می شوند و تشنه عدالت و آزادی می گردند و به دنبال نجات دهنده ای که آنها را از وضع موجود جهان نجات دهد و آزادی را برایشان بازگرداند، بیایند. این همان چیزی است که پیامبران صلح جوینان، آزاداندیشان و خیر خواهان جهان در طول تاریخ بشر، پیوسته به دنبال آن بوده اند

در آیات مختلف قرآنی نیز، به صورت غیر مستقیم به مهدویت اشاره شده است در آنجا که می فرماید:

((و نريد ان نمّن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين)) (قصص، آیه 5): یا ((و لقد كتبنا في الزبور الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون)) (انبیاء، آیه 105). بر اساس روایات و آیات قرآنی و اخبار متواتر، حکومت مهدی (عج)، يك حکومت واحد جهانی، خواهد بود که گروه های ذیل در مقابل آن، به مخالفت خواهند پرداخت: کفار، منافقان، مفسدان، متکبران، مستکبران، دنیازدگان، گناهکاران، گروهی از اهل کتاب، مشرکان، شیاطین، عالم نمایان هوا پرست، غافلان، مترفین، ظالمان، طاغوتها و فراعنه، عالمان بی عمل، پاهای گریبان مادی گرایان، گمراهان و اهل ضلالت، اشراف، فرقه های انحرافی، یاری گیران ستمگران و در این بین، دنیازدگان نسبت به باقی گروهها، سر سخت ترین خواهند بود و آن، به جهت حب و کششی است که به دنیا و امیال به دنیا پرستی دارند. این در حالی است که با مذاقه در مفهوم سکولاریسم (Secularism) دیده می شود؛ که به معنای دنیا زدگی است. از آنجا که سکولار (Secular)، به معنای دنیا و گیتی در مقابل مینو و نقطه مقابل الوهیت و ابدیت در فلسفه کلیسا است. سکولار، هم چنین، به کسی گفته می شود که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد. سکولاریزیسم به معنای عرفی و دنیوی شدن و غیر دینی گشتن به کار رفته و معرف فرآیندی است که طی آن، بشر و جوامع بشری به مرور زمان، از تعلقات ماورای طبیعی و باورهای دین دست شسته و از هرگونه رویکرد و غایت فرجام نگرانه، فاصله گرفته و تنها در مقیاس بشری، به آبادانی دنیا می پردازند. تعبیر سکولاریزیسم یا دنیا گرایی برای نخستین بار در معاهده وستفالی در سال 1648 استفاده شده است. بنابراین، نتیجه گرفته می شد که سکولاریسم همان دنیا زدگی است؛ که در روایات، از آن به سر سخت ترین گروه در مقابل صالحان، یاد شده است.

گفتار دوم: مهدویت و نظام اسلامی ایران :

در ابتدای این محذبه تعبیر سنجیده امام خامنه ای (مد ظله) از فرهنگ انتظار که همراه با مهدویت است، اشاره می شود که نشان از اهمیت فرهنگ انتظار در يك نظام اسلامی است. ((فرد منتظر باید

همواره خصوصیات و ویژگیهای لازم دوران مورد انتظار را در خود حفظ و تقویت کند و این انتظار، به گونه‌ای است که از يك طرف، هیچگاه نباید آن را طولانی مدت تصور کرد و از طرف دیگر هیچگاه نباید آن را بسیار نزدیک دانست. دوران آن حضرت، دوران حاکمیت توحید، عدل، حق، اخلاص، و عبودیت خدا است، بنابراین افراد منتظر نیز باید همواره خود را به این ویژگیها نزدیک کنند و به وضع موجود راضی نباشند.)) (بیانات امام خامنه ای ، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸) مهدویت ، در نظام اسلامی ایران با پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله تازه ای شد. چرا که ((حوادث دراماتیک ۱۹۷۸-۱۹۷۹ در ایران و طوفانی که در نتیجه آن برخاست، امواج تکان دهنده ای را، متوجه ایالات متّحده آمریکا، سیاست سازان بین المللی و نیز محافل اکادمیک و دانشگاهی نمود؛ که تا به امروز نیز، ادامه دارد. آنچه که به علاوه، به طور مستقیم یا غیر مستقیم از زندگی میلیونها انسان را، در سراسر جهان تحت تاثیر قرار داد. قبل از ۱۹۷۸، ایران جایگاه قابل توجهی را در افکار عمومی، رسانه های گروهی یا مراکز تحقیقاتی اکادمیک، به خود اختصاص نمی داد. البته، این کشور موضوع منافع قابل توجه کمپانیهای چند ملیتی نفتی، کارخانه های اسلحه سازی و محافل رده بالای سیاسی ایالات متحده آمریکا بود؛ ولی روابط اقتصادی و استراتژیک گسترده با این کشور، تا حد زیادی از انظار عمومی دور نگه داشته می شد. آنچه که با این نقطه نظر و تقریباً اجتماعی، حمایت می شد که ایران يك هم پیمان بسیار استوار با ثبات، است که هیچ امر هشدار دهنده ای در آینده قابل پیش بینی در آن مشاهده نمی شود.)) (امیدواری، ۱۳۹۰)

انقلاب اسلامی به سرعت در سرتاسر دنیای اسلام ریشه گیر شد و به همراه آن مهدویت نیز همراه با انقلاب صادر شد. چنانچه جان .ال. اسپوزیتو، معتقد است ((از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از دانشجویان مسلمان، بدون توجه به وابستگی های فرقه ای خود، ایران را به چشم سرمشق خود می دیدند. بدین ترتیب، دانشجویان سنی الجماعة الاسلامیه در دانشگاه قاهره اعلام کردند انقلاب مردم ایران شایسته ی بررسی عمیق است تا از آن، درس بگیریم، انگیزه کسب کنیم و از این سرمشق شویم؛ در حقیقت هم نخبگان و هم عموم مردم، این انقلاب را، به ندرت يك پیروزی شیعی می شمردند و بسیاری از مسلمان، آن را غلبه اسلام بر نیرو های اهریمنی و پیروزی جهان سوم بر امپریالیسم آمریکایی می دانستند)) بازتاب جهانی انقلاب ایران چهار شکل داشته است، نخست در دو کشور بحرین و لبنان دخالت ایران ملموس و چشم گیر بوده است، دوم در تعداد بیشتری از کشورها، الگوی ایران و تشویق های این کشور، جریان های سیاسی و اسلامی پیشین را تقویت کرده و شتاب بیشتری بخشیده است (مصر، تونس، نیجریه، اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان و فلسطین، سوم، ایران نقش عام تری در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی - اسلامی ایفاء نموده است (مصر، سودان، مالزی و اندونزی) چهارم، الگو و فعّالیت ایران دلیل و بهانه لازم را فراهم آورده است تا بعضی حکومتها در عراق، مصر، تونس و اندونزی، جنبشهای اسلام گرایی مخالف را مهار و سرکوب کنند)) (جوادی آملی، ۱۳۹۰)

((نکته در باب مسئله‌ی مهدویت این است که شما در آثار اسلامی، در آثار شیعی می‌بینید که از انتظار ظهور حضرت مهدی تعبیر شده است به انتظار فرج. فرج یعنی چه؟ یعنی گشایش. کسی انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشایش دارد؟ وقتی يك فروبستگی‌ای وجود داشته باشد، وقتی گرهی هست، وقتی مشکلی هست، در زمینه‌ی وجود مشکله، انسان احتیاج پیدا می‌کند به فرج؛ یعنی سرانگشت گره‌ی گشا؛ بازکننده‌ی عقده‌های فرو بسته. این نکته‌ی مهمی است.

معنای انتظار فرج به عنوان عبارة أخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) وضعیتی را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می‌شناسد. واقع قضیه هم همین است. منتظر است که این فروبستگی کار بشر، این گرفتاری عمومی انسانیت گشایش پیدا بکند. مسئله، مسئله‌ی گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان (علیه الصلوة و السلام) برای اینکه فرج برای همه‌ی بشریت به وجود بیاورد، ظهور می‌کند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه‌ی بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده‌ی بشر را نجات بدهد. (بیانات آقا، 1387/05/27). ((اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه‌ی تلاش انبیاء، همه‌ی این دعوتها، این بعثتها، این زحمات طاقت‌فرسا، اینها همه بی‌فایده باشد، بی‌اثر بماند. بنابراین، مسئله‌ی مهدویت يك مسئله‌ی اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است. لذاست که در همه‌ی ادیان الهی هم تقریباً - حالا تا آنجائی که ما اطلاع داریم - يك چیزی که لب و معنای حقیقی آن همان مهدویت است، وجود دارد، منتها به شکلهای تحریف شده، به شکلهای مبهم، بدون اینکه درست روشن باشد که چه میخواهند بگویند.)) مسئله‌ی انتظار هم که جزء لاینفک مسئله‌ی مهدویت است، از آن کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است؛ (بیانات امام خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۴/۱۸)

گفتار سوم: مهدویت، جهانی شدن و نظام استکبار

در رابطه با بحث مهدویت و نظام استکبار، بحث جهانی شدن، عنصر جدایی ناپذیر این بحث می‌باشد. پس از آنکه، ایده جهانی سازی در دهه های 40 و 50 میلادی در فرهنگ وازگان سیاسی بین المللی، وارد شد، مک لوهان، از دهکده جهانی و افزایش ارتباطات میان ساکنان این دهکده جهانی، سخن گفت. جهانی شدن در بین متفکرین اسلامی، از دو مفهوم متفاوت برخوردار است. عده ای معتقدند که جهانی شدن، به معنی افزایش ارتباطات و اطلاعات میان انبای بشر و اتباع کشورها که در نهایت منجر به ایجاد شکوفایی و مدنیت در

نظام روابط بین المللی، خواهد شد. از نظر این عده، جهانی شدن، پدیده ای نیکو و پسندیده است که باید هر چه بیشتر، در راه اعتلای آن کوشید. از سوی دیگر، عده ای از متفکرین اسلامی، دید منفی از جهانی شدن دارند و معتقدند که جهانی شدن، در واقع ادامه استعمار، امپریالیسم و استبداد زدگی، به شکل دیگر است. این ها معتقدند که جهانی شدن، درصدد افزایش مصرف گرایی و نفی دیگر با تاکید بر خود برتری فرهنگی می باشد. در مقابل جهانی شدن، مهدویت و حکومت جهانی امام عصر (عج)، وجود دارد که در این زمینه، آیات قرآنی و روایات مختلف و متواتر را داریم که مقرر می دارد:

((تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا)) (فرقان، آیه 1) ((ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا)) یا ((وعدا الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبلونهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلك فاولئک هم الفاسقون)) (نور، آیه 55):

((فقط مردم شیعه نیستند که منتظر مهدی موعود (سلام الله علیه) هستند، بلکه انتظار منجی و مهدی، متعلق به همه ای مسلمانهاست. فرق شیعه با دیگران این است که شیعیان آن منجی را با نام و نشان، با خصوصیات گوناگون می شناسند؛ اما دیگر مسلمانان که به منجی هم معتقدند، منجی را نمی شناسند؛ تفاوت، این جاست؛ و الا اصل مهدویت مورد اتفاق همه ای مسلمانهاست. ادیان دیگر هم در اعتقادات خودشان، انتظار منجی را در نهایت زمانه دارند؛ آنها هم در یک بخش از قضیه، مطلب را درست فهمیده اند؛ اما در بخش اصلی قضیه که معرفت به شخص منجی است، دچار نقص معرفتند. شیعه با خبر مسلم و قطعی خود، منجی را با نام، با نشان، با خصوصیات، با تاریخ تولد، می شناسد)). (بیانات آقا، ۱۳۸۴/۰۶/۲۹).

گفتار چهارم: مهدویت و بیداری اسلامی

پیوند عمیقی میان بیداری اسلامی و مهدویت وجود دارد به گونه ای که بسیاری، بیداری اسلامی را زمینه ساز مهدویت می دانند. ریشه های مهدویت و بیداری اسلامی یکی است چرا که رسول گرامی اسلام (ص)، بزرگترین بیدارگر تاریخ اسلامی، سپس ائمه اطهار (ع) و پس از آنها امام مهدی (عج) زمینه ساز این بیداری را فراهم نموده اند. در دوران غیبت، این فقها بودند که با تعبات بسیار سعی در زنده نگه داشتن فرهنگ اسلامی و بیداری عمومی را نمودند. وجه تشابه دیگر در مقصد مشترک هر دو آنهاست چرا که

همان گونه که مهدویت مختص شیعیان نیست بلکه حتی اهل سنت حدود بیست جلد کتاب در باب مهدویت نگاشته اند و نیز در ادیان الهی دیگر مانند مسیحیت و یهودیت، صحبت از ظهور منجی بشریت می باشد، بیداری اسلامی نیز تنها مختص شیعیان نمی باشد؛ بلکه تمامی جهان را در برخواهد گرفت (هم اینک می توان به جنبش ضد وال استریت در آمریکا به عنوان بزرگترین نماد مادی گرایی اشاره نمود) به گونه ای که انقلاب پایانی بیداری اسلامی، همراه با ظهور مهدی موعود (عج) خواهد بود. با استفاده از آیات گوناگون قرآنی می توان فهمید که منظور از انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) چیزی جز انتظاری همراه با بیداری و علم نیست؛ هم چنین از وظائف منتظران آن حضرت در زمان غیبت، ایجاد بیداری در بشریت می باشد بی شک امروزه امام خامنه ای (مد ظله) ، به عنوان رهبر کل مسلمین جهان، راهبر اصلی جریان بیداری اسلامی خواهد بود که امید می رود ما بندگان ناچیز را در جوار مبارزاتشان با استکبار جهانی به ویژه صهیونیسم جهانی و آمریکای جنایت کار، که زمینه ساز مهدویت است شریک سازند .

نتیجه گیری کلی:

نهال انقلاب اسلامی به عنوان دومین عینیت بیداری اسلامی پس از سید جمال الدین اسد آبادی، به دنبال وقایع سال 1342 خورشیدی و شعار بازگشت به خویشتن اسلامی، کاشته شد. رمز پیروزی ملت ایران در انقلاب بهمن 1357 ، رهبری امام، ایمان، مجاهدت و پرهیز از تفرقه و اتحاد بود که هم در شعائر انقلابی و هم در هنگام تشکیل حکومت اسلامی در قالب قوانین داخلی و بین المللی مورد توجه قرار گرفت. یکی از محورهای بیداری اسلامی نیز همین بازگشت به خویشتن اسلامی، پرهیز از تفرقه و خشونت، حفظ استقلال ، مبارزه با استکبار و مجاهدت و اتحاد امت اسلامی از کلید واژگان بیداری اسلامی در انقلاب اسلامی مردم ایران محسوب می گردد . البته در مقابله با انقلاب اسلامی می توان به حداکثر تلاش دول غربی و کمونیستی ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز اشاره نمود که تنها به عرصه هجمه رسانه ای ، تصویب قطعنامه های تحریمی علیه جمهوری اسلامی و حمایت از حمله عراق علیه ایران و... خلاصه نشده ، بلکه تمرکز بیشتر آنها در جهت بی هویت نمودن و بی ارزش کردن ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی در سطح داخلی و بین المللی بوده است

بی شک پس از پیوستن روح آقا به آقا، این واقعیات و آرمانها در وجود شخصیت گوهربار امام خامنه ای (مد

طله) عینیت پیدا نمود. این واقعیات و آرمانها، که عمده آنها دارای ویژگی دو بعدی داخلی-بین المللی است، بر خلاف ارزشهای غربی مادی گرا که تا حدود زیادی تحت لوای آن، جامعه بین المللی نوین پایه ریزی شده است دارای نقاط تفاوت بسیاری است. اما بدین معنا هم نیست که نظام مقدس جمهوری اسلامی و نیز به تبع آن، بیداری اسلامی که بر پایه دین مبین اسلام، قرآن کریم، سنت پیامبر و روایات ائمه اطهار به وجود آمده، با هر گونه قاعده بین المللی در تعارض باشد. بلکه بالعکس با بررسی عکس العمل مسؤولان نظام جمهوری اسلامی و در راس آنها، امام خامنه ای (مد طلّه)، به نظر می رسد که عمده انتقادات آنها از قواعد بین المللی به مرحله اجرای تبعیض آمیز آن قواعد بر می گردد تا مرحله تقنین. البته در عرصه تقنین قواعد بین المللی، به نظر می رسد بارزترین مورد، وجود حق وتو در دست پنج کشور که سه تا از آنها غربی هستند باشد که، خود موجب انحصار طلبی و ملوک الطوائفی شدن شورای امنیت و مانع از پیشرفت و حصول اهداف و آرمانهای سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی گشته است و امنیت و صلح جهانی جای خود را به حفظ صلح و امنیت چند دولت غربی داده است که تنها در صورت به مخاطره افتادن منافع آنها در جهان است که شورای امنیت وارد عرصه اعمال صدور قطع نامه و تحریمها بین المللی می شود. این موضع دو گانه سازمان ملل در برخورد با مسائل و چالشهای بین المللی در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز به چشم می خورد تا آنجایی که همان گونه که آقا فرموده اند، جمهوری اسلامی ایران، طرفدار موضع خاور میانه عاری از سلاح های هسته ای است و عدم استفاده از تسلیحات هسته ای را نه از ترس آمریکا و دول غربی، بلکه بر اساس آموزه ها و اعتقادات اسلامی خود میدانند در حالیکه رژیم منفور صهیونیستی که به معاهده NPT نپیوسته و دارای زرادخانه تولید سلاح هسته ای است، هم چنین به نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، تجاوز سرزمینی و صدها نمونه جنایت دیگر می پردازد، هدف هیچ تحریم بین المللی قرار نمی گیرد. نه تنها در مورد اسرائیل، بلکه در مورد آمریکا و دول غربی نیز این امر، مصداق پیدا می کند به گونه ای که این کشورها که قسمت عمده درآمد سازمانهای بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد را فراهم می نمایند، در اکثر اوقات مانع از اعمال صدور حتی يك اعلامیه علیه خود یا متحدان شان می شوند و در جایی مانند یونسکو که حاضر به پذیرفتن عضویت فلسطین می شود، ایالات متحده، کمکها خود را قطع می نماید.

بنابراین در عرصه اجرای قواعد بین المللی، ما مواجه با دو وضعیت متضاد هستیم، یکی، دولتهای انحصار طلب و تمامیت خواه به رهبری آمریکا که خود در نقض قواعد بین المللی که خود واضع آن بوده اند، از هیچ کوششی (البته اکثرا به صورت پنهان) دریغ نمی کنند و دیگری، دولتهایی به مانند جمهوری اسلامی ایران هستند که با رهبریت امام خامنه ای (مد طلّه) شعار عدالت، برابری و تساوی در برابر قواعد بین المللی را سر میدهند. بنابراین همان گونه که گفته شد، اختلاف نظام ما با توجه به منویات رهبری، اساساً به نظام سلطه بین المللی و نه به قواعد بین المللی باز می گردد.

مهدویت در تشیع و بیداری اسلامی، نقش اساسی را بازی می نماید و در واقع، با جهانی سازی به مدل غربی به مبارزه بر می خیزد. جهانی سازی به دنبال جلب منافع ابرقدرتها است؛ در حالیکه مهدویت به قول سیاسیون، به دنبال بازی برد-برد است و نه باخت-برد. این است که صلح واقعی بی شک در کنه مهدویت خوابیده است و پایه و اساس يك نظام نوین بین المللی از نظر حضرت آقا باید بر اساس مهدویت استوار باشد .

منابع و مآخذ:

1- منابع فارسی:

1- قهرمان پور، رحمان، جهانی شدن و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، شماره 3، سال 1381.

2- لاتوش، سرژ، غربی شدن جهان، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده، 1381 .

3- میر محمدی، داوود، جهانی شدن با ابعاد و رویکردها فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره 11، 1381.

4- فلسفی، هدایت ا و بیگ زاده، ابراهیم، گاه شمار حقوق و روابط بین الملل در دهه 90، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره 12-11، پاییز و زمستان 1371 و بهار- تابستان 1372.

5- عالم، عبدالرحمن، حقوق بین الملل جدید، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، شماره 3، سال سوم، مهر- آذر 1368.

6- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، گنج دانش، چاپ هشتم، بازنگری شده، 1368.

7- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، تعریف حقوق، تهران، دانشگاه تهران، 1352.

8- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، امیر کبیر، 1349.

9- ایوانز، گراهام و نوام، جفری، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه دکتر حمیرا مشیرزاده و دکتر حسین شریفی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، 1381.

10- روسو، شارل، حقوق بین الملل عمومی، (در دو جلد)، ترجمه دکتر محمد علی حکمت، تهران، دانشگاه تهران، 1347.

11- ایزدی، فواد، اسلام هراسی در ایالات متحده، مجموعه مقالات اسلام هراسی پس از یازده سپتامبر، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1389.

12- بچرانلو، عبدالحی، بازنمایی اسلام و ایران در رسانه های غربی، فصلنامه رسانه، شماره 77، سال 1385.

13- جریس، فواد، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه محمد کمال سروریان، پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1386.

14- چامسکی، نوام، کنترل رسانه ها، ترجمه امیر خسرو شاهی، 1385.

15- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، انتشارات صدرا، 1381.

16- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، 1385.

17- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، 1386.

ساینها:

1- www.khamenei.ir

2- www.entekhab.ir

3- www.leader.ir

4- www.aviny.com

5- www.nasimerezvan.com

[1] Twinbee

[2] Political Islamism